

مقاله پژوهشی:

بررسی نظریه‌های «مولد بودن سرمایه» به‌عنوان اساس توجیهات بهره

rajaii@iki.ac.ir

سیدمحمد کاظم رجائی رامشه / دانشیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳

چکیده

بهره، جریان مداوم درآمد به سمت صاحب دارایی مالی از طریق زیاده مشروط در قرارداد قرض است. حتی اگر صاحب دارایی مالی انگشتش را هم تکان ندهد این درآمد به سمت او جریان می‌یابد. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی در مقام پاسخ به این پرسش است که اولاً اساس استدلال قائلین به ضرورت وجود بهره برای اثبات استحقاق قرض‌دهنده به‌عنوان صاحب دارایی پولی در قرارداد قرض چیست؟ ثانیاً آیا این استدلال قدرت توجیه بهره را دارد یا خیر؟ مقاله اثبات می‌کند اساس توجیهات مهم بهره، در گزاره «سرمایه مولد است» خلاصه می‌شود و این گزاره قدرت توجیه جریان دائم درآمدی به نام بهره را ندارد. در قرارداد قرض دارایی پولی ممکن است تبدیل به سرمایه فیزیکی شود. با تبدیل دارایی پولی به سرمایه فیزیکی، این سرمایه لزوماً به عامل تولید نخواهد شد. با فرض تبدیل به عامل تولید، لزوماً مولدیت فیزیکی را به‌دنبال نخواهد داشت. همچنان که مولدیت احتمالی فیزیکی، به معنای مولدیت دائم ارزشی نخواهد بود. با اغماض نسبت به همه این احتمالات زیاده - درآمد - پدید آمده احتمالی، از نظر حقوقی ملک قرض‌گیرنده و نه قرض‌دهنده است.

کلیدواژه‌ها: بهره، ربا، توجیهات بهره، مولدیت سرمایه، نظریه‌های بهره.

طبقه‌بندی JEL: E43، E49.

«بهره» زیاده مشروط در قرارداد قرض است. بهره از یک سو، درآمد حاصل از پرداخت وجوه و از سوی دیگر، پرداخت برای استفاده از وجوه در طول یک دوره زمانی است. مبلغ بهره پرداختی در هر واحد از زمان نسبتی از آن وجوه است که «نرخ بهره» نامیده می‌شود (پالگریو، ۱۹۸۷، ص ۸۹۷).

بهره جریان مداوم درآمد به سمت صاحب دارایی مالی است که حتی اگر صاحب دارایی مالی انگشتش را هم تکان ندهد این درآمد به سمت او جریان می‌یابد (باورک، ۱۸۹۰، ص ۳۳۰).

در نظام سرمایه‌داری عموماً برای صاحب دارایی پولی، تحصیل درآمدی خالص و دائمی به نام «بهره» ممکن است. مشخصه این درآمد خالص آن است که وجودش مرهون عدم فعالیت شخصی سرمایه‌دار است. در نتیجه به نظر می‌رسد این درآمد یا بهره از سرمایه متولد می‌شود. آن درآمدی را که از سرمایه جریان می‌یابد «بهره» می‌نامیم. (کونارد، ۱۹۶۳، ص ۲۷؛ نیز، ر.ک: باورک، ۱۹۸۰، ص ۶؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۱، فصل ۴).

اندیشمندان اقتصادی از پول به «سرمایه» تعبیر می‌کنند و سرمایه را دارای این قابلیت می‌دانند که خود منشأ بهره شود. به‌طور کلی از پدیده «بهره» به‌عنوان تصویری از یک چیز بی‌جان (سرمایه) که کالاهای پایدار و بی‌پایان را عرضه می‌کند، یاد می‌نمایند (باورک، ۱۹۸۰، ص ۲).

نظریه «بهره» در مقام توجیه منشأ چنین جریان درآمدی مداوم است. به عبارت دیگر، نظریه «بهره» به دنبال تبیین منشأ جریان مداوم درآمد به سمت صاحب دارایی پولی است. این نظریه در جست‌وجوی یافتن سرچشمه‌ای است که این درآمد دائم از آن جریان می‌یابد.

بیان تفصیلی همه نظریه‌های بهره در یک مقاله نمی‌گنجد. از این رو، مقاله تنها در مقام پاسخ به این پرسش است که اولاً، اساس استدلال برای اثبات استحقاق قرض‌دهنده به‌عنوان صاحب دارایی پولی در قرارداد قرض چیست؟ ثانیاً، آیا این ریشه اصلی^۱ قدرت توجیه بهره را دارد یا خیر؟

این مقاله اثبات می‌کند که اساس مهم‌ترین نظریه‌های بهره در گزاره «سرمایه مولد است» خلاصه می‌شود و این گزاره یعنی: مادر توجیهاات بهره^۲ قدرت توجیه بهره را ندارد.

پیشینه بحث

بوهم باورک (۱۸۹۰) در کتاب *سرمایه و بهره (capital and interest)* سه فصل را به تبیین این نظریه‌ها اختصاص داده است. وی تلاش خوبی برای تبیین بهره براساس مبانی اقتصاد سرمایه‌داری به عمل آورده است. به نظر می‌رسد پیش و حتی پس از او کسی با این دقت و وسعت به این بحث نپرداخته باشد. وی در کتاب مزبور تقریباً همه نظریه‌های پیشینیان درباره بهره را به دقت دسته‌بندی، بررسی و نقد کرده است.

بوهم باورک پس از تبیین و نقد سایر نظریه‌های بهره در کتاب دیگری به نام *نظریه اثباتی (Positive Theory)* (۱۹۸۱) نظریه «بهره» مدنظر خود را بر مبنای مولد بودن فیزیکی سرمایه ارائه

می‌کند. او کتاب پنجم *نظریه اثباتی* را با پنج فصل به این بحث اختصاص داده و با سه دلیل اقتصادی، روان‌شناختی و فنی تلاش دارد اثبات کند که «کالای حال بر کالای آینده مزیت دارد» و همین مزیت موجب بیشتر بودن ارزش کالای حال بر کالای آینده می‌شود. به عبارت دیگر، تفاوت ارزش کالای حال و آینده، منشأ انواع بهره است. او به ترتیب تمام شکل‌های بهره را مطرح ساخته است و اصرار دارد نشان دهد علت اصلی تمام آنها یک چیز است: تفاوت ارزش کالاهای حال و آینده.

ایروینگ فیشر (۱۹۰۷) در کتاب *نظریه بهره (The theory of interest)* نظریه خود را با سه روش بیانی و مفهومی به تفصیل ارائه می‌کند. گرچه وی بحث را با درآمد «بهره‌مندی»، «واقعی» و «پولی» شروع می‌کند و می‌کوشد نشان دهد نظریه جدیدی ارائه کرده است، ولی وقتی به تبیین ریشه‌های بهره می‌رسد، همان نظریه «رجحان زمانی» بوهم باورک را تکرار می‌کند و گاهی با نظریه «امساک» مخلوط می‌کند و بیشتر به بسط نظریه و بیان نتایج آن می‌پردازد.

جوزف شومپیتر (۱۹۶۹) یک فصل از کتاب *نظریه توسعه اقتصادی (The theory of economic development)* خود را به بحث درباره بهره اختصاص داده است. وی بهره را به «بهره اصلی» و «وام مصرفی» تقسیم می‌کند و «بهره اصلی» را همان بهره وام‌های تولیدی می‌داند (شومپیتر، ۱۹۶۹، ص ۱۸۲). او معتقد است: بهره تولیدی ماهیتاً بخشی از سود است. چون سود در بازار رقابت کامل صفر است، پس منشأ ارزشی برای بهره وجود دارد. وی می‌کوشد با سود کارآفرین (اینترپرنیور) در فرایند توسعه، مسئله وجود بهره و جریان مداوم آن را حل کند. جان مینارد کینز (۲۰۱۸) در کتاب *نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول*، نظریه عمومی «نرخ بهره» را با نظریه کلاسیکی «نرخ بهره» مقایسه و رجحان نقدینگی را منشأ بهره معرفی می‌کند.

میتون فریدمن (۱۹۶۹) در کتاب *حجم بهینه پول و دیگر گفتارها (The Optimum Quantity of Money and Other Essays)* می‌نویسد: تقاضای پول تابع معکوسی از نرخ بهره اسمی است. شرط تعادل این است که هزینه نهایی پول با منافع نگهداری آن برابر باشد. با کاهش نرخ بهره اسمی، اضافه رفاه افزایش می‌یابد. بنابراین، تعادل بهینه بازار پول در جایی است که نرخ بهره اسمی صفر باشد و تمام منافع نگهداری پول نصیب نگهدارنده شود.

سیدمحمدکاظم رجائی (۱۳۸۴) در کتاب *ماهیت بهره و کارایی اقتصادی آن* پس از تبیین سیر تاریخی مباحث بهره، نظریه‌های بهره را تبیین و نقد کرده و سرانجام به مقایسه کارایی نظام وام‌دهی با بهره و نظام مشارکت در سود و زبان پرداخته و کاراتر بودن نظام دوم را اثبات کرده است.

این مقاله افزون بر مروری مختصر بر مهم‌ترین توجیهات بهره بر پایه منابع اصلی، این ایده جدید را اثبات می‌کند که محور اصلی نظریه‌های اثباتی بهره، مولد بودن سرمایه است و این استدلال قدرت توجیه جریان دائم درآمدی به نام «بهره» را ندارد.

نظریه‌های مولد بودن سرمایه

نظریه‌های مولد بودن سرمایه از نظریه‌های اولیه اثباتی بهره‌برده و در مقام اثبات ضرورت وجود هستند. این نظریه‌ها از یک خط فکری معین برخوردارند: سرمایه مولد است و قدرت تولید بیشتر را دارد. گرچه این نظریه‌ها در چپ‌سوی صغرا و کبرا و نتیجه‌گیری با مشکل مواجهند، ولی خط فکری مولد بودن، نه تنها در عمده نظریه‌های اثباتی بهره‌بروشنی قابل مشاهده است، بلکه بنیان این نظریه‌ها را شکل می‌دهد. از این حیث، در نظریه‌های بهره‌برده مباحث مربوط به ریشه بهره از اهمیت بالایی برخوردارند. به همین سبب مولد بودن سرمایه را ریشه و مادر همه نظریه‌های اثباتی بهره می‌نامیم.

عمده نظریه‌پردازان درباره مولد بودن سرمایه، مانند جان باتیست سی (J. B. say) و لرد لادریدیل (Lauderdale) با ارائه یک یا چند گزاره، مولد بودن سرمایه را سرچشمه بهره دانسته‌اند. برخی مانند روچر (Roscher)، ریدل (Riedel)، لادریدیل، مالتوس (Malthus)، کری (Carey) و وان تونن (Von Thunen) استدلال را در قالب یک مثال یا نمایشنامه نیز نشان داده و به دنبال اثبات استحقاق صاحب دارایی پولی نسبت به بهره یا توجیه حقانیت بهره بوده‌اند.

جان باتیست سی (۱۸۰۳) از پیشگامان توجیه بهره با این روش است. پس از وی لرد لادریدیل با شیوه‌ای متفاوت از سی، همین مسئله را مطرح کرد. این نظریه به تدریج توسط اقتصاددانان پذیرفته گردید، روی آن کار شد و تکامل پیدا کرد. گرچه مفهوم «مولد بودن» یا «بهره‌وری» که در نوشته‌های این نویسندگان به چشم می‌خورد، همواره مفهوم روشن و یکسانی نیست و در جزئیات با یکدیگر متفاوت‌اند، ولی به نظر می‌رسد منظور از «سرمایه» در این نظریات، دارایی پولی با قابلیت تبدیل به سرمایه به‌مثابه عامل تولید است.

در ادامه به اختصار دیدگاه صاحب‌نظران مذکور ارائه می‌گردد:

۱. جان باتیست سی

طبق نظر سی تمام کالاها از طریق همکاری عوامل طبیعی، سرمایه و نیروی انسانی پدید می‌آیند. این عوامل مولد‌هایی به‌شمار می‌روند که تمام ثروت ملت از آنها پدید می‌آید. طبیعت از طریق فعالیت قدرت‌های طبیعی (یعنی زمین، هوا، آب، خورشید و مانند آن) خدمات خود را ارائه می‌دهد. سرمایه از طریق نیروی کار، خدماتش را در اختیار می‌گذارد. وی می‌گوید: این مشارکت است که من آن را خدمت مولد بودن سرمایه نامیدم (باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۲۰؛ سی، ۱۸۰۳، ص ۶۷).

براساس خدمات مولد سه‌گانه فوق، درآمد به‌دست‌آمده به سه قسم درآمد نیروی کار، اجاره زمین، و سود سرمایه تقسیم می‌شود. سرمایه^۱ خدمات تولیدی ارائه می‌کند. در نتیجه باید بابت آن پاداشی دریافت کند. این پاداش^۲ سود است. سرمایه، درست همانند انسان کار می‌کند. در نتیجه سرمایه نیز باید مانند نیروی کار، پاداش خود را دریافت کند (همان، ص ۱۲۱).

وی در فصل چهارم کتاب اول خود (سی، ۱۸۰۳، ص ۷۱)، *آدام اسمیت* را نقد کرده، می‌گوید: *آدام اسمیت* قدرت مولد بودن سرمایه را اشتباه گرفته؛ زیرا او ارزش خلق شده با ابزار سرمایه را (با این توجیه که خود سرمایه در فرایند تولید دیگری تولید شده است) به نیروی کار نسبت می‌دهد. او ادامه می‌دهد: اگر سرمایه خودش مستقل از نیروی کاری که آن را خلق کرده است، قدرت مولد بودن نداشته باشد، چگونه می‌تواند سرمایه باشد و برای همیشه درآمدی مستقل از سود فعلیتی که آن را انجام می‌دهد، داشته باشد؟ بنابراین، سرمایه ارزش خلق می‌کند و توانایی‌اش برای خلق ارزش، منشأ و علت سود است (باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۲۴؛ سی، ۱۸۰۳، ص ۳۹۵).

سرانجام، سی در ابتدای فصل هشتم کتاب دوم (*The Cours Complet d'Economie Pratique*) می‌نویسد: دستیابی به محصول بدون مشارکت سرمایه غیرممکن است. مصرف‌کنندگان در پرداخت قیمت محصول وادار می‌شوند قیمتی را برای محصول پرداخت کنند که به تولیدکننده امکان دهد خدمات ابزار ضروری تولید را خریداری کند (باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۲۰).

۲. اسکن

اسکن (Schön) از سرمایه به‌عنوان منبع سوم و مستقل ثروت نام می‌برد. وی می‌نویسد: تولید - در واقع - متعلق به عواملی است که در ساختن آن مشارکت دارند (باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۲۷). بنابراین باید به سرمایه، بهره مالکانه تعلق گیرد.

۳. ریدل

ریدل (Riedel) معتقد است: اینکه تولید سرمایه به طبیعت و نیروی کار منتسب شود اشتباه است. سرمایه نیز همانند طبیعت و نیروی کار، یک عامل تولید مستقل است و در بیشتر موارد، بیش از آنچه عوامل به او احتیاج دارند، سرمایه به آن دو عامل نیازمند نیست (باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۲۸).

۴. اسکیاالوجا

اسکیاالوجا (Scialoja) معتقد است: عوامل تولید (سرمایه) همراه با تولیداتشان سهم می‌برند. سهمی که هر عامل تولید از ارزش می‌گیرد خود معیاری برای تقسیم تولید بین عوامل مشارکت‌کننده است. بنابراین، در این توزیع، هر عامل همان ارزشی را که خود خلق کرده است، دریافت می‌کند، گرچه این سهم ممکن است یک عدد معین و مقطوع نباشد (باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۳۱).

۵. ویلهلم روچر

ویلهلم روچر (Wilhelm Roscher) نظریه «مولد بودن بهره» را در آلمان پی گرفت. او در بخش ۱۷۹ از کتاب *مبانی اقتصاد*، بهره را به صورت «قیمت استفاده از سرمایه» تعریف می‌کند. گرچه این تعریف شامل بهره طبیعی

نمی‌شود، بلکه تنها بهره قراردادی را دربر دارد، ولی روچر بهره طبیعی را در یک بند، نوعی «سود سرمایه» می‌نامد. در موارد متعدد، دیدگاه روچر به این مطلب منتهی می‌شود که سرمایه مستقیماً با قدرت مولد بودن خاص خودش، ارزش مازاد تولید می‌کند. وی از «قربانی واقعی که در امساک از بهره‌مندی شخصی از سرمایه قرار دارد»، به‌مثابه «بنیان دوم و یقینی بهره» نام می‌برد. او برای توجیه بهره، از مثال برکه آب و صید ماهی استفاده می‌کند، سپس می‌گوید: بهره ممکن است پرداخت به خاطر امساک باشد؛ همچنان که دستمزد نیروی کار پرداخت در مقابل تلاش و کوشش است (روچر، ۱۸۷۳، ص ۱۲۹).

۶. لرد لادرديل

لرد لادرديل (Lord Lauderdale) در «تحقیق در مورد ماهیت و منشأ ثروت عمومی» در مخالفت با آدام اسمیت که منبع ثروت را «نیروی کار» می‌داند، معتقد است: سرمایه نیز منبع اصلی ثروت در کنار زمین و نیروی کار است (ر. ک: لادرديل، ۱۸۰۴، ص ۱۴۳).

وی سپس می‌نویسد: در هر زمینه‌ای که سرمایه برای کسب سود به کار گرفته شده (دو حالت دارد) یا سرمایه جانشین نیروی کار شده، به‌گونه‌ای که اگر سرمایه نبوده تولید باید با دست انسان انجام می‌گرفته، یا سرمایه جانشین نیروی کار نشده، بلکه در جایی به کار رفته که با تلاش انسانی امکان دسترسی به چنین تولیدی نبوده است (همان). بدین‌گونه، در اعلان قدرت سرمایه برای جایگزین شدن به‌جای کارگران به‌عنوان منشأ سود، لادرديل سرمایه را «تولیدکننده» می‌نامد.

۷. مالتوس

مالتوس درست به شیوه لادرديل، به قدرت مولد بودن سرمایه اشاره می‌کند (رجائی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۳).

۸. پشین اسمیت

شاگرد هنری کری، یعنی پشین اسمیت (Peshine Smith) قدری بهتر از وی وارد بحث شده است. او که کتابش *راهنمای اقتصاد سیاسی* (۱۸۵۳) با شمارگان وسیع در آلمان منتشر گردید، منشأ سود را در «مشارکت بین کارگر و سرمایه‌دار» می‌یابد. هدف از مشارکت «تغییر شکل کالاهای مورد مشارکت با سرمایه‌دار و افزایش ارزش آنها به وسیله ترکیشان با الهام جدید نیروی کار» است. عایدی «کالایی که جدیداً تولید شده» توزیع می‌شود، و به شیوه‌ای توزیع می‌گردد که سرمایه‌دار بیش از عوض سرمایه‌اش دریافت می‌کند و در نتیجه سود می‌برد. وی با صراحت مسئله را بدیهی می‌پندارد (ر. ک: رجائی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱).

معنای مولد بودن سرمایه

برای تبیین نظریه‌های مولد بودن سرمایه، از مثال‌ها یا نمایشنامه‌های لرد لادرديل، هنری کری و مثال مشهور روچر می‌توان استفاده کرد.

نمایشنامه‌های فرضی اقتصادی

لرد لادریدیل بحث را در قالب نمایشنامه فرضی دستگاه نساجی و تکامل آن که می‌تواند جایگزین نیروی کار شود و تولید را ارتقا دهد، برای توجیه مولد بودن سرمایه و در نتیجه استحقاق بهره توسط صاحب دارایی پولی ارائه می‌کند. هنری کری نمایشنامه نسبتاً گویاتری نسبت به سایرین ارائه می‌دهد. چون این نمایشنامه‌ها از یکدیگر اقتباس شده‌اند، به اختصار به مثال هنری کری اکتفا می‌شود. وی می‌گوید: *فراییدی (Friday)* فاقد قایق و سرمایه فکری لازم برای تولید چنین ابزاری است. *کروزوئه (crusoe)* مالک یکی از آنها شد و *فراییدی* تصمیم گرفت آن را قرض بگیرد. ممکن است *کروزوئه* به *فراییدی* بگوید: در فاصله کمی از دریا، ماهی فراوان است، درحالی که در محدوده اطراف ما کمیاب است. بدون کمک قایق با تمام زمان کاری، به سختی می‌توانی غذای لازم برای حفظ زندگی‌ات را به دست آوری، درحالی که با کمک آن قایق می‌توانی با صرف نیمی از وقت خود، به قدری ماهی صید کنی که برای هر دوی ما کافی باشد. سه چهارم تمام آنچه را به دست آوردی به من بده و باقی‌مانده برای خدمات تو باشد. این، هم تو را تأمین می‌کند و هم عرضه فراوان غذاست. بقیه وقتت را هم برای کمک به بهتر کردن خانه و لباست صرف کن و آسوده خاطر باش.

گرچه این مشکل به‌نظر می‌رسد، ولی *فراییدی* با وجود پرداخت مبلغ زیاد برای استفاده از قایق، پیشنهاد فعالیت سودآور با سرمایه *کروزوئه* را می‌پذیرد (باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۵۴).

پشین/سمیت کاملاً شبیه شیوه هنری کری، این نمایش اقتصادی را ترسیم می‌کند: مالک تبر سنگی و ارتقای آن به تبر مسی و تبرهای پیشرفته‌تر با بازدهی بالاتر و قرض دادن آن به نیروی کار که سبب ارتقای بهره‌وری و در نتیجه مولد بودن می‌شود.

وان تونن (Von Thunen, 1783-1850) همین مثال را در قالب نمایشنامه ابزار شکار و تور ماهیگیری ارائه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که با قرض گرفتن ابزار، تولید ارتقا خواهد یافت. در نتیجه نیروی کار می‌تواند مبلغی معین برای اجاره قرض سرمایه پرداخت کند و این مبلغ را صاحب سرمایه به‌طور مداوم به خاطر کار یک ساله‌اش دریافت می‌دارد (ر.ک. رجائی ۱۳۹۴، ص ۱۵۴). بنابراین، سرمایه توانایی مشارکت برای تولید محصولات بیشتر را دارد. روچر روستایی در کنار برکه آب در کناره دریا را به نمایش می‌گذارد که با قرض گرفتن سرمایه و خرید قایق و تور می‌تواند مقدار تولید را افزایش دهد.

همه این نمایشنامه‌ها و مثال‌ها یک پیام دارد و آن، این است که «سرمایه مولد است». معنای «مولد بودن سرمایه» این است که با به‌کارگیری سرمایه در فرایند تولید، زیاده فیزیکی ایجاد می‌شود.

یک. مولد بودن سرمایه و نظریه «رجحان زمانی»

بوهم باورک کتاب پنجم *نظریه اثباتی* را در پنج فصل به استدلال برای اثبات و توجیه بهره اختصاص داده و با سه دلیل جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و فنی تلاش دارد اثبات کند «کالای حال بر کالای آینده مزیت دارد» و همین

مزیت موجب بیشتر بودن ارزش کالای حال بر کالای آینده می‌شود. به عبارت دیگر، تفاوت ارزش کالای حال و آینده منشأ انواع بهره است.

وی جایگاه بهره را در قرارداد وام می‌داند و همان تعریفی را که در فقه اسلامی برای قرض مطرح می‌کنند ارائه می‌کند. وی معتقد است: در قرارداد وام، یک انتقال دوطرفه ملکیت در دو مجموعه کالا است که یکی به حال و دیگری به آینده تعلق دارد. در واقع وام‌دهنده مقداری کالای حال را بازای مقداری کالای آینده به وام‌گیرنده می‌دهد (باورک، ۱۹۳۰، ص ۲۸۵).

دو. دلایل بوم باورک برای توجیه بهره

وی بحث خود را با تبیین وضعیت حال و آینده شروع و سه دلیل برای ارزشمندی کالای حال نسبت به آینده ارائه می‌کند و به این وسیله می‌کوشد اثبات نماید که قرض‌گیرنده باید زیاده‌ای افزون بر اصل دارایی قرض گرفته شده بپردازد تا حق قرض‌دهنده ادا شده باشد.

دلیل جامعه‌شناختی: با بررسی طبقات گوناگون اجتماعی مشاهده می‌شود اشخاص زیادی هستند که پیش‌بینی می‌کنند در آینده وضعیت بهتری نسبت به زمان حال دارند. آنان برای کالای حال ارزش بیشتری نسبت به کالای آینده قائلند. بخش زیادی از مردم برآورد می‌کنند در زمان حال نسبت به آینده بهتر تأمین هستند و نگهداری کالاهای حال برای خدمت به آینده برایشان ممکن است. افزون بر آن، امکان بهره‌گیری از آنها به‌عنوان وجوه ذخیره‌شده را برای هر اتفاقی که در این اثنا پدید آید نیز دارند. نزد اینها نیز کالای حال همان ارزش کالای آینده یا کمی بیشتر را دارد. تنها ممکن است بخش ناچیزی از طبقات اجتماعی یافت شوند که کالای حال برای مالکش ارزش ذهنی کمتری نسبت به کالای آینده داشته باشد.

دلیل روان‌شناختی: از نظر روان‌شناختی نیز سه عامل (فقدان بصیرت نسبت به آینده، ضعف اراده انسان‌ها، و کوتاهی عمر و نبود اطمینان به زندگی) منشأ کمتر برآورد کردن ارزش آینده نسبت به زمان حال می‌شود. کمتر شدن ارزش نسبی کالای حال نسبت به آینده بر قیمت‌های نسبی کالای حال نسبت به آینده تأثیر گذاشته، موجب می‌شود در قرارداد قرض، برای برابری دو کفه ترازوی کالای حال با آینده زیاده‌ای در سمت کالای آینده توسط قرض‌گیرنده در زمان بازپرداخت اضافه شود تا حق قرض‌دهنده ادا شده باشد.

دلیل فنی (مولد بودن سرمایه): وقتی سرمایه در زمان طولانی‌تری در اختیار سرمایه‌گذار قرار می‌گیرد او بازده بیشتری از سرمایه دریافت می‌کند. این دلیل به مولد بودن سرمایه برمی‌گردد. بوهم باورک بر این دلیل تأکید دارد و بیان می‌کند که این دلیل سوم اساس استدلال او را تشکیل می‌دهد. علت این مسئله واضح است که دو دلیل پیشین ارزش نسبی کالای حال را بیش از آینده برآورد می‌کرد. منشأ این ذهنیت مولد بودن سرمایه یا فرصت سرمایه‌گذاری است.

او می‌نویسد: برتری در ارزش حال ابزار تولید که مبتنی بر برتری فنی آنهاست، یک برتری نیست که از این مقتضیات (دو دلیل دیگر) اقتباس شده باشد، بلکه از قدرت خود این دلیل (برتری فنی) پدیدار گشته است. حتی اگر دو دلیل دیگر اصلاً ارائه نشوند مزیت ارزش ابزار تولید حال بر آینده برقرار است. این مقتضیات فقط برای اینکه موضوع قدری واقعی‌تر جلوه کند، معرفی شدند.

دلیل سوم وی که منشأ دو دلیل اول او را تشکیل می‌دهد، همان دلیلی است که اقتصاددانان از سی تاکنون برای توجیه بهره از آن با نام «مولد بودن سرمایه» (productivity of capital) یاد می‌کنند. وی معتقد است: این یک واقعیت بنیادین تجربه بشری است که شیوه‌های تولیدی که زمان بر هستند، مولدترند؛ یعنی با مقدار ابزار تولید معین اگر شیوه تولیدی طولانی‌تر اتخاذ شود، مقدار تولید بیشتری نسبت به آنچه می‌توانست به‌دست آید عاید می‌شود. بنابراین اگر ما در نقطه زمانی معین، مقدار ابزار تولید موجود را مفروض بگیریم، احتمالاً با فرایندهای طولانی‌مدت‌تر، تولید فزاینده‌ای (به‌طور منظم یا نامنظم) خواهیم داشت.

وی برای توضیح مطلب، دوباره به مثال روچر، یعنی صید ماهی با دست و با تور و قایق برمی‌گردد و به نحوی بازگشت از مطلب یا پذیرش یکسان بودن دلیل خود با ادله پیشینیان را نشان می‌دهد. چنان‌که مشاهده می‌شود، بوهم باورک مهم‌ترین دلیل خود برای توجیه و اثبات ضرورت وجود بهره را «دلیل فنی» که همان مولد بودن سرمایه است یا دو دلیل دیگر که به ذهنیت افراد جامعه بر می‌گردد - که منشأ ذهنیت آنها نیز همین مولد بودن سرمایه است - معرفی می‌کند.

سه. مولد بودن سرمایه و نظریه «بهره» فیشر

فیشر «درآمد» را مهم‌ترین موضوع دانش اقتصاد معرفی می‌کند. وی روی واژه «درآمد» بسیار مانور داده، درآمد را به سه قسم (بهره‌مندی، واقعی و پولی) تقسیم می‌کند. لذت تماشای یک نمایشنامه یا لذتی که بلافاصله پس از غذا خوردن تحصیل می‌شود «درآمد بهره‌مندی»؛ خود نمایشنامه یا غذا (کالا) «درآمد واقعی»؛ و پولی که بابت خرید آن پرداخت شده «درآمد پولی» است.

وی تلاش می‌کند واژه «درآمد» را با مطلوبیت و لذت، یعنی درآمد بهره‌مندی عجین کند؛ همچنان‌که سرمایه‌گذاری را نیز با مطلوبیت و لذت و الم می‌آمیزد و مفهوم «سرمایه‌گذاری» را «درآمد بهره‌مندی آینده» معرفی می‌کند. بر این اساس تلاش می‌کند بگوید: هرچه ما می‌کوشیم برای بهره‌مندی، اعم از بهره‌مندی حال و آینده است. چون درآمد بهره‌مندی و واقعی به‌سادگی قابل اندازه‌گیری نیست، از درآمد پولی استفاده می‌کنیم. بهره از تصمیم‌گیری بین بهره‌مندی‌های گوناگون، به‌ویژه بین بهره‌مندی‌های نسبتاً کم، ولی فوری و بهره‌مندی‌های نسبتاً زیاد - ولی مدت‌دار - تشکیل می‌شود. یک کشمکش دائمی بین انگیزه خرج و انگیزه سرمایه‌گذاری وجود دارد. انگیزه فرد برای خرج، منشأ بی‌صبری برای لذت بردن فوری است و انگیزه او برای سرمایه‌گذاری، معلول

فرصت‌هایی است که با تأخیر نسبتاً زیاد لذت حال به‌دست می‌آید است. حلقه وصل بین درآمد و سرمایه نرخ بهره را تشکیل می‌دهد.

مسئله نرخ بهره، مسئله خرج و سرمایه‌گذاری است. «خرج» پرداخت پول برای بهره‌مندی زمان حال است، درحالی‌که سرمایه‌گذاری پرداخت پول برای بهره‌مندی آینده است. بهره از تصمیم‌گیری بین بهره‌مندی‌های ممکن گوناگون و سازنده درآمد، به‌ویژه بین بهره‌مندی‌های نسبتاً کم، ولی فوری و بهره‌مندی‌های نسبتاً زیاد، ولی مدت‌دار تشکیل می‌شود. یک کشمکش دائمی بین انگیزه خرج و انگیزه سرمایه‌گذاری وجود دارد. انگیزه فرد برای خرج، منشأ بی‌صبری برای لذت بردن فوری است، و انگیزه او برای سرمایه‌گذاری، معلول فرصت‌هایی که با تأخیر نسبتاً زیاد لذت حال به‌دست می‌آید.

حلقه وصل بین درآمد و سرمایه نرخ بهره است. نظریه «بهره» مشابهت زیادی با نظریه قیمت دارد، بلکه جنبه خاصی از آن است. نرخ بهره قیمت مبادله بین کالای حال و آینده را بیان می‌کند. درست در نظریه معمولی قیمت‌ها، نسبت مبادله هر دو کالا تا حدی بر عامل روان‌شناختی یا ذهنی (مطلوبیت نهایی مقایسه‌ای آنها) مبتنی است. بنابراین، در نظریه «بهره» نرخ بهره یا پاداش کالای حال نسبت به کالای آینده، تاحدی بر رجحان نهایی کالای حال بر آینده مبتنی است. این رجحان، «رجحان زمانی» (time preference) یا «ناشکیبایی انسانی» (human impatience) نامیده شده است. عنصر مهم دیگر عنصر عینی؛ یعنی «فرصت سرمایه‌گذاری» (investment opportunity) است.

این علت که چرا فرد درخت میوه حال را نسبت به درخت میوه موجود در ده سال دیگر برمی‌گزیند این است که میوه اولی خیلی زودتر از دومی عاید می‌شود. علت اینکه فرد علاقه فوری به خانه را بر تصرف گرفتن آن در شش ماه دیگر ترجیح می‌دهد این است که از خانه اول شش ماه زودتر استفاده می‌کند و دریافت اجاره خانه نسبت به دومی شش ماه زودتر شروع می‌شود. خلاصه اینکه دارایی سرمایه‌ای که زودتر موجود است نسبت به دارایی سرمایه‌ای از همان نوع که بعد در اختیار قرار می‌گیرد تنها به این سبب رجحان دارد که درآمد کسب شده از اولی زودتر از درآمد کسب شده از دومی به‌دست می‌آید.

بنابراین، رجحان زمانی در نهایت، به رجحان درآمد نسبتاً زود بر درآمد نسبتاً دور یا تعویق افتاده تبدیل می‌شود. درآمد بهره‌مندی، واقعی و یا پولی تفاوت نمی‌کند؛ مهم این است که منشأ رجحان کالای حال بر آینده، فرصت سرمایه‌گذاری یا مولد بودن سرمایه است.

چهارم. مولد بودن سرمایه و نظریه «امساک»

سینیور معتقد است: اگر دو ابزار اصلی تولید، یعنی نیروی کار و عوامل طبیعی توسط عنصر سوم پشتیبانی نشوند نمی‌توانند به کارایی کامل برسند. این عنصر سوم را «امساک» می‌نامند. منظور او از «امساک» پرهیز از

استفاده مولدی است که می‌تواند انجام دهد (سینیور، ۱۸۳۶، ص ۵۸). او معتقد است: در بیشتر موارد، تولید نتیجه همکاری نیروی کار، عوامل طبیعی و پرهیز از مصرف است. در نتیجه، اگر بخواهیم برای عنصر خاص خود (یعنی: عنصر جدا از قدرت‌های تولیدی کار و طبیعت) که در سرمایه فعال می‌شود و رابطه‌اش با سود - که همان رابطه دستمزد و نیروی کار باشد - نامی بگذاریم، نمی‌توانیم جز «امساک» بر آن نامی بگذاریم (سینیور، ۱۸۳۶، ص ۵۹).

این «از خودگذشتگی» که در چشم‌پوشی یا به تعویق انداختن لذت خود را نشان می‌دهد، باید با پول جبران شود. غرامت آن امساک سود سرمایه است.

خلاصه نظریه «امساک» این است که اگر صاحب دارایی پولی وجوه خود را قرض نمی‌داد، می‌توانست آن را در فرایند تولید کالا یا خدمتی قرار دهد و از آن طریق درآمدی کسب کند. او از کسب آن درآمد اعراض کرد. بهره^۰ پاداش و غرامت آن اعراض است. بنابراین، توجیه امساک چیزی جز مولد بودن سرمایه نیست.

پنج. مولد بودن سرمایه و «رجحان نقدینگی» کینز

کینز بحث «ترجیح نقدینگی» (Liquidity Preference) را مطرح می‌سازد و تفکیک دارایی‌ها به «نقد» و «غیرنقد» را مطرح می‌کند و معتقد است: افرادی که به آینده خوش‌بین نیستند چون پیش‌بینی می‌کنند در آینده وضع بدتر می‌شود، قرض می‌دهند و افراد خوش‌بین قرض می‌گیرند. این تفاوت در پیش‌بینی آینده باعث ایجاد بازار پول می‌شود. کسانی که به قصد سفته‌بازی وارد این بازار می‌شوند بهره^۰ پاداش صرف‌نظر کردن از نگهداری پول است. چنان که مشاهده می‌شود، «رجحان نقدینگی» کینز هم به نوعی همان نظریه «امساک» است و به مولد بودن سرمایه بازگشت دارد (کینز، ۱۹۳۶، ص ۲۶۱).

شش. مولد بودن سرمایه و نظریه «بهره» شومپتر

جوزف شومپتر یک فصل از کتاب *نظریه توسعه اقتصادی* (The theory of economic development) خود را به بحث درباره بهره اختصاص داده است. وی بهره را به «بهره اصلی» و «وام مصرفی» تقسیم می‌کند و بهره اصلی را همان بهره وام‌های تولیدی می‌داند (شومپتر، ۱۹۶۹، ص ۱۸۲). وی بهره مصرفی را مولود دوران توسعه‌نیافتگی می‌داند و از بهره وام‌های تولیدی به‌عنوان «پدیده اجتماعی بزرگ» نام می‌برد.

وی معتقد است: بهره^۰ پاداش قدرت خرید حال نسبت به قدرت خرید آینده است (همان، ص ۱۵۷). این پاداش چند علت و منشأ دارد. هر کس در وضعیت اندوهبار غیرمنتظره (همانند کاسبی که دچار آتش‌سوزی شده) یا در انتظار درآمد آتی فزاینده باشد، بی‌تردید، صد واحد حال را بیش از صد واحد آینده ارزش‌گذاری می‌کند و روشن است که بهره در چنین حالت‌هایی ممکن است وجود داشته باشد. تمام نیازمندی‌های اعتباری دولت متعلق به همین نوع

بهره است. همیشه چنین انواعی از بهره وجود داشته است. آشکارا اینها در جریان دایره‌واری که در آن توسعه‌ای نبوده، وجود داشته‌اند. ولی این انواع بهره آن پدیده اجتماعی بزرگی را که نیاز به توصیف داشته باشد تشکیل نمی‌دهند. پدیده اجتماعی بزرگ از بهره‌وام‌های تولیدی تشکیل می‌شود. این نوع بهره در هر جا در نظام سرمایه‌داری یافت می‌شود.

ثومپیتر می‌گوید: من فقط به دنبال نشان دادن این هستم که بهره تولید منشأش در سود است؛ یعنی بهره ماهیتاً جوانه‌ای از سود است. توضیح آنکه بهره از عایدی‌هایی پدید می‌آید که از سود منشأ می‌گیرد (همان، ص ۱۵۸). این تمام منظور من از این عبارت است که «اقتصاد ایستا بهره مولد نمی‌شناسد» (همان) و مطمئناً برای بصیرت ما نسبت به ساختار و کارهای سرمایه‌داری بنیانی است.

طبق نظریه ثومپیتر، نوع مهم اجتماعی بهره مبلغی است که به وسیله کارآفرین (انترپرنور) برای استفاده از قدرت خرید به سرمایه‌دار پرداخت می‌شود. این عبارت ساده نه تنها یک تعریف، بلکه سه پرسش اساسی را که برای ثومپیتر پدید آمده است، مطرح می‌کند و پاسخ می‌دهد.

چنان که تجربه نشان می‌دهد، «بهره سرمایه» آن درآمد خالص دائمی است که به سمت افراد معینی جریان می‌یابد. این درآمد دائمی از کجا و چرا پدید آمده است؟ نخست سؤال از منشأ این جریان کالا است: برای اینکه یک ارزش به سمت گروهی جریان پیدا کند، باید قبل از همه وجود داشته باشد. در مرحله دوم این پرسش مطرح است که چرا این ارزش باید به این افراد خاصی داده شود؟ سرانجام پرسش مشکل‌تر که ممکن است به عنوان مسئله اصلی بهره سرمایه توصیف شود این است: چگونه این کالا به طور دائم جریان می‌یابد، به گونه‌ای که بهره درآمد خالصی شود که فردی بدون آسیب رساندن به وضعیت اقتصادی دیگری آن را کسب کند؟ وی تصریح می‌کند که اساس سود در بازار رقابت کامل، در تعادل صفر است. پس در اصل، منشأ ارزشی برای پرداخت بهره وجود ندارد.

ثومپیتر معتقد است: در صورتی که موفق شویم بهره را با سود کارآفرین مرتبط سازیم همه مسائل حل خواهد شد؛ زیرا بی‌تردید بهره از سود به دست می‌آید و در نتیجه، بخشی از سود را نشان می‌دهد (همان، ص ۱۸۱).

وی می‌گوید: بحث من این نیست که شکافی بین ارزش تولید و ارزش ابزار تولید وجود دارد و ما نمی‌توانیم آن تفاوت را توصیف کنیم، بلکه من اساساً منکر وجود چنین فاصله دائمی هستم.

تنها در ضمن توسعه است که موضوع متفاوت خواهد بود. بهره اساساً از ارزش مازاد جریان می‌یابد. این ارزش مازاد در توسعه، به سود کارآفرین منحصر می‌شود؛ چنان که تجربه به ما می‌آموزد بهره درآمد دائمی است. این درآمد دائمی از دستان کارآفرین در فرایند توسعه سرچشمه می‌گیرد.

این سه قضیه که «بهره به عنوان پدیده مهم اجتماعی یک محصول توسعه است»، «بهره از سود جریان می‌یابد»؛ و اینکه «بهره با کالاهای واقعی سازگاری ندارد»، اساس نظریه «بهره» ثومپیتر هستند.

هفت. مولد بودن سرمایه و نظریه «بهره» فریدمن

فریدمن معتقد است: تقاضای پول تابع معکوس نرخ بهره اسمی است. تعادل بازار پول در برابری هزینه نهایی با منفعت نهایی است. پول دارای سه منفعت (عامل تولید و سفته‌بازی؛ خدمات غیرپولی پول نقد، یعنی احساس امنیت و انگیزه احتیاطی؛ و انگیزه مبادله) است. این سه انگیزه موجب می‌شود صاحب دارایی پولی انگیزه پیدا کند که آن را نگه دارد و قرض ندهد. هزینه‌های نگهداری پول عبارتند از: تورم و کاهش قدرت خرید آن در طی زمان و امساک از مصرف حال یا نرخ ترجیح زمانی. پس تعادل در جایی است که $MPM + MNPS = \pi + IRD$.

این پرسش مطرح است که آیا این تعادل بهینه است؟ فریدمن در پاسخ می‌گوید: با کاهش نرخ بهره اسمی، اضافه رفاه افزایش می‌یابد. می‌دانیم که $i = IRD(r) + \pi$. از سوی دیگر، نرخ بهره واقعی قابل صفر شدن نیست. بنابراین، برای صفر شدن i تورم باید منفی شود. از این رو، تعادل بهینه بازار پول در جایی است که نرخ بهره اسمی صفر باشد و تمام منافع نگهداری پول نصیب نگهدارنده شود.

ارزیابی نظریه مولد بودن سرمایه

معنای «مولد بودن سرمایه» چیست؟ آیا گزاره «سرمایه مولد است» گزاره‌ای صادق است؟ آیا این گزاره می‌تواند جریان دائم درآمد به سمت وام‌دهنده را توجیه کند؟ بهره^۵ زیاد یا درآمد مشروط در قرارداد قرض است. طرفداران این نظریه باید با صراحت این مطلب را اثبات کنند که با کمک دارایی پولی، تأکید می‌شود «دارایی پولی»، «تولید بیشتر» و در نتیجه «ارزش بیشتر» - درآمدی به نام «زیاده» - پدید می‌آید و دارایی پولی علت تامه ارزش مازاد است. تنها در این صورت است که بهره (یعنی: جریان دائم درآمد) به سمت صاحب دارایی پولی توجیه‌پذیر خواهد بود. نظریه‌پردازان مولد بودن سرمایه باید نشان دهند قدرت مولد بودن سرمایه علت تامه ارزش مازاد است و جزء علت یا صرفاً یک عامل بین سایر عوامل نیست.

به نظر می‌رسد گزاره «سرمایه مولد است» به صورت مطلق صحیح نیست. همچنین قدرت توجیه و توضیح جریان دائم درآمد به‌عنوان بهره را نیز ندارد.

توضیح آنکه قرض دهنده دارایی پولی را به قرض‌گیرنده قرض می‌دهد. قریحه عقلایی^۶ قرارداد قرض را برای انتقال ملکیت با ضمان جعل کرده است؛ یعنی در قرارداد قرض، دارایی پولی به ملک قرض‌گیرنده درمی‌آید. قرض‌گیرنده پس از دریافت قرض، مالک دارایی پولی است و حق دارد پول را به سرمایه فیزیکی تبدیل کرده، در فرایند تولید قرار دهد؛ همچنان که می‌تواند پول را به کالای مصرفی تبدیل کند. بنابراین، ممکن است پول تبدیل به سرمایه فیزیکی (مانند بذر یا تراکتور) شود؛ همچنان که ممکن است پول به سرمایه فیزیکی تبدیل نشود. اگر پول به سرمایه فیزیکی تبدیل نشود و مصرف‌گردد یا از فرایند تولید کنار گذاشته شود به چه دلیلی مولد باشد؟

با فرض اینکه پول به سرمایه فیزیکی تبدیل شود، ممکن است در فرایند تولید قرار گیرد؛ همچنان که ممکن است پول تبدیل به سرمایه فیزیکی شود، ولی در فرایند تولید قرار نگیرد. در صورتی که سرمایه فیزیکی در فرایند تولید قرار نگیرد، دلیلی ندارد که منتج به درآمد دائمی شود.

با فرض اینکه پول تبدیل به سرمایه فیزیکی بشود و در فرایند تولید قرار گیرد، لزوماً زیاد فیزیکی را به دنبال نخواهد داشت. فرض کنید پول توسط قرض‌گیرنده تبدیل به بذر و تراکتور و زمین و آب شود و عوامل تولید در فرایند تولید گندم قرار گیرد. آیا لزوماً زیاد فیزیکی (۱۰ تن گندم) پدید می‌آید؟ طبیعی است که ممکن است تغییرات آب و هوایی، آفت‌زدگی یا خشکسالی سبب شود محصولی در زمین تولید نشود.

فرض می‌کنیم پول تبدیل به سرمایه فیزیکی شد، در فرایند تولید قرار گرفت و مانعی هم ایجاد نشد و زیاد فیزیکی پدید آمد. به بیان دیگر، با قرض گرفتن صد میلیون تومان پول و قراردادن آن در فرایند تولید، یکصد تن گندم از زمین برداشت شد. آیا این زیاد فیزیکی می‌تواند منشأ بهره (زیاده ارزشی) را توضیح دهد؟

پاسخ روشن است: زیاد فیزیکی ممکن است با زیاد ارزشی همراه باشد و ممکن است با زیاد ارزشی همراه نباشد. آنچه جریان دائم درآمد به سمت صاحب دارایی مالی را اثبات می‌کند، وجود درآمد قطعی - نه محتمل - به سمت صاحب دارایی پولی است.

پس تا این مرحله، عبارت صحیح این نیست که پول قرض داده‌شده مولد است، بلکه عبارت صحیح این است که «پول قرض داده‌شده اگر تبدیل به سرمایه فیزیکی شود و سرمایه فیزیکی در فرایند تولید قرار بگیرد ممکن است زیاد فیزیکی ایجاد کند. یا ممکن است منشأ زیاد فیزیکی بشود».

اگر سرمایه در تولید کالایی که به حد کافی مفید یا کمیاب نیست، صرف شود - فرض کنید در ساخت کالایی بی‌فایده یا فراهم کردن آوار در نواحی جنگلی که الوار فراوانی وجود دارد یا تولید کالا بیش از نیاز مردم - در بلندمدت، نه تنها زیادهای پدید نمی‌آید، بلکه ارزش کالا ممکن است هزینه‌ها را نیز پوشش ندهد (ر.ک: باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۷۱).

ممکن است گفته شود: بدون تولید کالا، ارزشی پدید نمی‌آید. با تولید کالا ما ارزش را نیز پدید آورده‌ایم. برای مثال، هنگامی که فرد کالایی به ارزش ۱۰۰ میلیون تومان تولید کرد - در واقع - ارزش ۱۰۰ میلیون نیز پدید آمده است. پس ارزش از طریق تولید فیزیکی به‌وجود آمده است. باید گفت: این مفهوم که تولید جزء‌العلته ارزش است، درست است؛ ولی به این معنا نیست که تولید علت تامه ارزش باشد.

برای مثال، اگر مزرعه گندم با تراکتور شخم شود مسلم است که تراکتور یک عامل تولید گندم است و همزمان یک علت ارزش گندم تولیدشده نیز هست. این مسلم است که گفتن اینکه «تراکتور گندم را تولید کرد» با اینکه علت تامه پیدایش ارزش مقدار گندم باشد خیلی فاصله دارد. از سوی دیگر، یک علت وجود گندم و همزمان ارزش گندم به‌یقین، تابش آفتاب است؛ ولی هیچ‌کس قبول ندارد که گفته شود: تابش آفتاب ارزش تولید کرد (ر.ک: همان).

پس می‌توان گفت: گزاره «سرمایه مولد است» گزاره صحیحی نیست و نمی‌تواند منشأ بهره را توضیح دهد. به بیان دیگر، بهره به‌عنوان «درآمد دایم و قطعی برای صاحب دارایی پولی» عامل احتمالی را نمی‌تواند توجیه کند. گزاره یا گزاره‌های صحیح به صورت زیر است: «دارایی مالی اگر تبدیل به سرمایه شود و در فرایند تولید قرار گیرد ممکن است زیاده فیزیکی پدید آورد و زیاده فیزیکی ممکن است با زیاده ارزشی همراه باشد». روی واژه «ممکن است» تأکید می‌شود. چنان‌که مشاهده می‌شود، گزاره صحیح قدرت توجیه «درآمد قطعی دائمی» برای قرض‌دهنده پول را ندارد. حداکثر این است که گفته شود: «دارایی پولی احتمال دارد زیاده ارزشی پدید آورد».

نکته مهم دیگر این است که بر فرض اینکه با قدری مسامحه بگوییم: معمولاً پول تبدیل به سرمایه می‌شود و سرمایه در فرایند تولید قرار می‌گیرد و فرایند تولید منتج به محصول فیزیکی می‌شود، ارزش ریالی محصول تولیدشده معمولاً از ارزش بازاری نهاده‌های تولید بیشتر است. به‌عبارت دیگر، زیاده فیزیکی معمولاً همراه با زیاده ارزشی است. این نظریه‌ها نمی‌توانند استحقاق صاحب دارایی پولی را که در قرارداد قرض، اقدام به وام‌دهی کرده است نسبت به زیاده اثبات کنند.

علت این امر دو قراردادی است که قریحه عقلایی در طول تاریخ زندگی بشر بر حسب ضرورت‌های زندگی جعل کرده است:

قرارداد اول قرارداد قرض است که قریحه عقلایی آن را برای انتقال ملکیت از قرض‌دهنده به قرض‌گیرنده جعل کرده و در طول تاریخ زندگی بشر و در همه مناطق جغرافیایی، قرض تملیک مال قرض داده‌شده به قرض‌گیرنده توسط قرض‌دهنده است. به بیان دیگر، قرض‌دهنده با وام‌دهی، ملکیت خود را از پول منفک می‌کند و پول را در ملک قرض‌گیرنده قرار می‌دهد (رجائی، ۱۳۹۹).

قاعده دوم که قریحه عقلایی جعل کرده، «تبعیت نما از اصل» است. تخم مرغ ملک صاحب مرغ است. اگر تولید گندم یا محصول دیگری به وسیله پول قرض گرفته‌شده تولید شود محصول، نما و نتیجه ملک صاحب پول است و صاحب پول قرض‌دهنده نیست، بلکه قرض‌گیرنده است؛ زیرا قرض‌دهنده با قرض دادن، ملکیت خود نسبت به پول قرض داده‌شده را منفک کرده و پول را به ملک قرض‌گیرنده منتقل کرده است. بنابراین، اگر زیاده ارزشی پدید آید حق قرض‌گیرنده است. قرض‌دهنده می‌توانست ملکیت خود نسبت به پول را به قرض‌دهنده منتقل نکند و با قرارداد «مشارکت» در سود و زیان، یا قرارداد «مضاربه» وارد معامله با طرف مقابل شود؛ ولی او با انتخاب قرارداد «قرض» ملکیت خود از پول را منفک کرد و آن را به ملک قرض‌گیرنده درآورد. پیامد این انتخاب عدم استحقاق زیاده احتمالی یا حتمی است.

به بیان دیگر، سرمایه سهم می‌برد؛ یعنی سهمی از سود به صاحب دارایی مالی تعلق می‌گیرد. کسی با این مخالف نیست که اگر سرمایه عامل تولید قرار گرفت در تولید شریک است و معمولاً تولید با کمک آن افزایش

می‌یابد. این یک مسئله اقتصادی، بلکه فنی است. اما اینکه این سهم مال کیست؟ یک مسئله حقوقی است، و این وظیفه اقتصاد نیست که مشخص کند این سهم مال کیست. اگر به حقوقدان مراجعه شود، می‌گوید: اگر مالک پول خود را از ملکیت وجوه منفک کرده و در امر تولید سهیم شده است، طبق قرارداد سهمی از سود برای اوست. اما اگر آن را جدا کرده و به ملکیت سرمایه‌گذار - قرض‌گیرنده - درآورده باشد، ملک سرمایه‌گذار است و در نتیجه، مال اوست.

نکته دیگری که توجه به آن مهم است این است که در ادبیات نظریه‌پردازان در خصوص مولد بودن سرمایه، سرمایه به‌عنوان عامل تولید مدنظر است، نه دارایی پولی و چنان‌که پیش از این گذشت، آنان در موارد متعدد به آن تصریح کرده‌اند. سی می‌نویسد: ارزش وجوه مولد از ارزش تولیدی که ممکن است از آن به‌دست آید سرچشمه می‌گیرد (سی، ۱۸۰۳ ص ۳۳۸).

صریح‌تر از سی، ریل در بخش ۹۱ «اقتصاد ملی» (*National-Oekonomie*) خود، به تفصیل این قضیه را مطرح می‌کند که «ارزش ابزار تولید» ارزش سهم‌های عینی سرمایه است و اساساً بستگی به توانایی مولد بودنشان یا به استعدادی دارد که آنها را تضمین کرده است (ر. ک: باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۲۸).

اسکن می‌نویسد: «تولید - در واقع - متعلق به عواملی است که در ساخت آن مشارکت دارند» (همان، ص ۱۶۳). شبیه همین عبارات را کری، ریل و سایر نظریه‌پردازان مولد بودن دارند. از عبارات آنها به‌خوبی به‌دست می‌آید که منظور «مشارکت سرمایه در تولید به‌مثابه عامل تولید» است. بنابراین، گزاره «مولد بودن سرمایه» در بیان این نظریه‌پردازان به این معناست که عامل سرمایه دارای سهم است. تعیین سهم برای عامل تولید سرمایه نمی‌تواند نرخ بهره در قرارداد قرض را اثبات کند.

نتیجه‌گیری

«بهره» زیاده مشروط در قرارداد قرض است. هر زیاده‌ای بهره نیست، بلکه درآمد یا منفعت مالی بودن زیاده همچنین مشروط بودن، و در قرارداد قرض، قرار گرفتن مقوم‌های بهره است. بنیان‌گذاران نظریه مولد بودن سرمایه، مانند جان باتیست سی، لرد لاردیل، ریل و امثال اینها در مقام توجیه بهره، به مولد بودن سرمایه به‌مثابه ریشه و توجیه‌کننده بهره تکیه کرده‌اند. گزاره «سرمایه مولد است» نخ تسیخ نمایشنامه‌های روجر، ریل، پشین اسمیت و امثال اینها شد. آنها با استدلال به اینکه اگر تور و قایق در فرایند صید ماهی یا تبر فلزی در فرایند تولید الوار به‌کار رود محصول بیشتری نسبت به زمانی که بدون سرمایه تولید صورت می‌گرفت، به‌دست خواهد آمد، پس سرمایه مولد است، در پی توجیه گزاره مزبور برآمدند.

تکیه‌گاه نظریه‌های مهم بهره، نظریه بوهم باورک (رجحان زمانی)، فیشسر، شومپتر، کینز، فریدمن و امثال اینهاست که قدرت توضیح و اثبات درآمد دائمی به نام «بهره» برای قرارداد قرض را ندارد.

نظریه‌پردازان مولد بودن سرمایه باید با صراحت این مطلب را اثبات کنند که با کمک دارایی پولی - تأکید می‌شود: دارایی پولی - «تولید بیشتر» و در نتیجه، «ارزش بیشتر» - درآمدی به نام «زیاده» - پدید می‌آید و دارایی پولی «علت تامه ارزش مازاد» است. تنها در این صورت است که بهره (یعنی: جریان دائم درآمد) به سمت صاحب دارایی پولی توجیه‌پذیر خواهد بود.

به نظر می‌رسد گزاره «سرمایه مولد است» اولاً، به صورت مطلق صحیح نیست. ثانیاً، نمی‌تواند منشأ بهره را توضیح دهد. به بیان دیگر، بهره به‌عنوان «درآمد دائم و قطعی برای صاحب دارایی پولی» را عامل احتمالی نمی‌تواند توجیه کند.

گزاره یا گزاره‌های صحیح به صورت زیر است: «دارایی مالی اگر تبدیل به سرمایه شود و در فرایند تولید قرار گیرد، ممکن است زیاده فیزیکی پدیدآورد، و زیاده فیزیکی ممکن است با زیاده ارزشی همراه باشد». روی واژه «ممکن است» تأکید می‌شود. چنان که مشاهده می‌شود، گزاره صحیح قدرت توجیه «درآمد قطعی دائمی» برای قرض‌دهنده پول را ندارد. حداکثر این است که گفته شود: «دارایی پولی احتمال دارد زیاده ارزشی پدید آورد».

نکته مهم دیگر این است که بر فرض اینکه با قدری مسامحه بگوییم: معمولاً پول تبدیل به سرمایه می‌شود و سرمایه در فرایند تولید قرار می‌گیرد و فرایند تولید منتج به محصول فیزیکی می‌شود، ارزش ریالی محصول تولیدشده معمولاً از ارزش بازاری نهاده‌های تولید بیشتر است. به عبارت دیگر، زیاده فیزیکی معمولاً همراه با زیاده ارزشی است.

این نظریه‌ها نمی‌توانند استحقاق صاحب دارایی پولی را که در قرارداد قرض اقدام به وام‌دهی کرده است نسبت به زیاده اثبات کنند؛ زیرا قرارداد قرض را قریحه عقلایی برای انتقال ملکیت، از قرض‌دهنده به قرض‌گیرنده جعل کرده است. قرض‌دهنده با وام‌دهی، ملکیت خود را از پول منفک می‌کند و پول را به ملک قرض‌گیرنده انتقال می‌دهد. از این رو، زیاده در ملک قرض‌گیرنده پدید آمده و از نظر حقوقی ملک صاحب دارایی پولی، یعنی قرض‌گیرنده است.

رجائی، سیدمحمد کاظم، ۱۳۹۹، «مفهوم بهره و ربای قرضی با تأکید بر زیاده»، *فقه*، ش ۱۰۰، ص ۳۰-۳۰.

Bawerk, Bohm, 1890, *Eugen Von*, translated by William Smart, *Capital and Interest*, London, Macmillan and Co.

----, 1981, *Eugen Von, The Positive Theory of Capital*, Translated by William Smart, London, Macmillan and Co.

Conard Joseph, W., 1963, *An introduction to the theory of interest*, University of California second printing.

Fisher, Irving, 1907, *The Rate of Interest*, New York, The Macmillan Co.

Friedman, Milton, 1969, *The Optimum Quantity of Money and Other Essays*, Macmillan.

Keynes, John Maynard, 1936, *The General Theory of Employment, Interest, and Money*, ISN, ETH Zurich.

Lauderdale, Lord, 1804, *An Inquiry into the Nature and Origin of Public Wealth*, Edinburgh.

Palgrave, Steven N. Durlauf & Lawrence E. Blume, 1987, *A Dictionary Of Economics*, v. 2.

Roscher, Wilhelm, 1873, *Grundlagen der National-Oekonomie*, tenth edition, Stuttgart.

Say, J. B., 1803, *The Cours Complet d'Economie Pratique*, Buddenbrooks.

Schumpeter, Joseph A, 1969, *The theory of economic development*, Oxford University Press.